

فصلنامه تاریخ اسلام

سال دوم، پاییز ۱۳۸۰، شماره مسلسل ۷، ص ۱۹ - ۴۸

تاریخ نگاران و رویداد قادسیه

دکتر اصغر محمودآبادی*

رویداد قادسیه، سرنوشت مسلمانان و ایرانیان را تغییر داد. مسلمین با فتح ایران ساسانی در پایان بخشیدن به دوران شاهنشاهی کهنسال ساسانی، وارث تمدن و فرهنگی غنی و بی سابقه گردیدند، قادسیه در عین حال نقطه برخورد فرهنگ اسلامی با تمدن ایرانی بود. اما این رخداد با وجود تأثیر غیرقابل تردیدش دچار هیجان‌های تاریخی است که در مورد آن دو دلیل را می‌توان ارائه داد:

- ۱ - روایات تاریخی از مکاتب متفاوت به گوش می‌رسد که علاقمند است واقعیات را بزرگتر جلوه داده و یا جهات خاصی به آن بخشد.
- ۲ - فاصله مورخان با اصل رویداد قادسیه است که با وجود تعدد منابع شفاهی مورخ را در گزینش دچار تردید نموده و حاصل آن تنوعی است که در نگاه به حادثه وجود دارد. مقاله حاضر سعی دارد بررسی تازه‌تری را نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: قادسیه، اسلام، ساسانیان، یزدگرد سوم، طبری

دیدگاه‌ها

طبق نظریات متناقض و دیدگاه‌های متفاوت نویسندگان اسلامی، با نبرد قادسیه، تاریخ ایران با یک رخداد جدی و تعیین‌کننده که سرنوشت سیاسی، اعتقادی و اجتماعی آن را تغییر می‌دهد روبه‌رو می‌شود.

آن چه پیش از نبرد قادسیه در برخورد نظامی نیروهای اسلام با دولت ساسانی پدید می‌آید با اصل رخداد ارتباطی تنگاتنگ دارد، اما با نگاه تاریخی به آن، این نتیجه حاصل می‌شود که اساس موضوع دچار پیچیدگی و بحران‌های تاریخی بوده و به رغم نتیجه قطعی و عمیق آن، به لحاظ تاریخی فاقد ویژگی‌های یک رخداد مشخص در ذهنیت محقق تاریخ می‌باشد. دو سوی واقعه - چه از طرف مسلمین و چه ایرانیان - پوشیده از راز و رمز، ابهام، اسطوره‌سازی، معجزه‌های پیاپی در طرف غالب و پیشگویی‌های یأس‌آور و دل‌نگرانی‌های وهم‌انگیز در جبهه مغلوب می‌باشد.

با توجه به یک‌سونگری تاریخی در این رخداد - که عمده‌اً به دست نویسندگان اسلامی نگاشته شده است - و سکوت اضطراری طرف مغلوب، پیروزی معجزه آسا جلوه‌گر می‌شود و این بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی، اجتماعی و دشواری‌های دوران پایانی حکومت ساسانی است.

در واقع، در نیمه اول قرن هفتم هجری ما با دو پدیده عظیم تاریخی در آسیای غربی مواجه هستیم. در جبهه غربی نیروهای پرتوان و معتقد که با رهبری مردمی توانمند و با اراده، از بند جهالت اجتماعی و اسارت اعتقادی نجات یافته بودند، در برابر بخش شرقی موقعیت خویش، یعنی ایران ساسانی، که یک دولت اسیر تباهی

و فساد، با ملتی دردمند و ناامید و افسرده بود قرار گرفتند.

در چنین شرایطی بود که نیروهای پراکنده اسلام به سرپرستی خالد بن ولید، در ساحل غربی فرات پیش روی خود را به سمت جنوب شروع کردند.^(۱)

پیش از این تاریخ، ساسانیان با نبرد ذوقار (حدود ۶۰۴ تا ۶۱۰م) دولت هم پیمان عرب حیره را که قرن‌ها مدافع سرسخت ایرانیان در جنوب بودند از دست داده بودند.^(۲) وضع نابسامان دربار شاهنشاهی ساسانی نیز پس از مرگ خسرو پرویز (۶۲۸م) امکان بازسازی، انسجام و هماهنگی تازه‌ای را نداشت، زیرا نیرویی مقتدر سرتاسر مرزهای جنوبی را تهدید می‌کرد. پیش از این هم ایرانیان با مشکلاتی از این دست برخورد کرده بودند ولی این بار وضع متفاوت به نظر می‌رسید؛ نیروی صحرا با توانی کم نظیر که از غلیان ایدئولوژیک سرچشمه می‌گرفت در برابر دولتی ضعیف و دارای اعتقادی کم رنگ و ملتی متفرق و بدون پشتوانه قرار گرفته بود. نبرد قادسیه در راه بود و نتایج آن هم به لحاظ تاریخی روشن بود. قادسیه بی شک رخدادی مهم و تعیین کننده در برخورد سرنوشت ساز سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان با مسلمین بود. این رویداد از چند جهت قابل بررسی است:

نخست آن که: با این پیروزی، پایتخت شاهنشاهی ساسانی سقوط نمود و اعراب مسلمان برای اولین بار پیروزمندانه بر این شهر به ظاهر تسخیرناپذیر تسلط پیدا کردند. البته پیش از آن هم اعراب در حمایت از نظام ساسانی قدم نهاده بودند. به علاوه، کمی قبل از نبرد قادسیه - حدود سال‌های ۶۱۱-۶۰۴ میلادی - گروهی از قبایل جنوب فرات در ذوقار با بخشی از ارتش ساسانی در زمان خسرو پرویز - ۶۲۸-۵۹۰م به نبرد برخاسته پیروز گردیدند.^(۳) این پیروزی در خاطرات اعراب (ایام العرب) به شکلی آرمانی، آینده غلبه و تصرف شهر رؤیایی رابه تصویر می‌کشید.

نکته دیگر آن بود که این بار اعراب - نه به شکل اتحاد قبایلی کوچک - بلکه به صورت قدرتی متشکل، منسجم و آرمان‌گرا نه تنها قصد تصرف تیسفون، بلکه قصد سرنگون ساختن نظام ساسانی و یا به تمکین واداشتن آن را داشته و سرزمین وسیع ایران را گذرگاهی برای دست‌یابی به شرق دور می‌دانستند.^(۴) کمی پیش از رخداد قادسیه، امپراطوری روم شرقی بر اثر ستم کاری قیصر خویش فوکاس* - (۶۰۲-۶۰۱م) - و بر اثر هرج و مرجی که به علت سقوط او و جلوس هرaklios** به تخت سلطنت به وجود آمده بود، چنان ضعیف شده بود که نتوانست در مقابل حمله سخت خسرو پرویز، شاهنشاه ایران، به ایالات جنوبی امپراطوری مقاومت نماید؛ اما هرaklios با تلاشی اعجاب‌آور در جمع‌آوری نیرو و کوشش در براندازی تضادهای عقیدتی بین فرق مختلف مسیحی، توانست امپراطوری خود را حفظ نموده و طی جنگ‌های دشواری ارتش ایران را از تمام متصرفات غربی و شمالی رانده و او را تا قلب امپراطوری ساسانی یعنی تا قصر تیسفون واقع در کناره دجله تعقیب نماید و به این ترتیب، صلحی را که به بهای مرگ خسرو پرویز (۲۹ فوریه ۶۲۸م) تمام شد بر شیرویه فرزند خسرو تحمیل نماید. با این حال، دولت روم شرقی با این که در برابر ایرانیان به پیروزی رسیده بود، اما نتوانست سلطه کاملی بر این سرزمین داشته باشد.

بدین ترتیب، با انحطاط دولت ساسانی و تضعیف امپراطوری روم، مقدمه شکل‌گیری نیروی سومی در منطقه غرب آسیا فراهم آمد. این نیرو دولت اسلامی مدینه بود که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در دو جهت - هم به سوی شمال و هم به سوی شرق - اقدام به عملیات نظامی می‌نمود. هدف این حملات، ایجاد

* phokas

** Heraklios

تغییرات در اراضی شبه جزیره عربستان یا دست یابی به راه تجاری و یا حتی حرص غارتگری روحی عرب - گرچه در این حملات تا حدودی دخالت داشت - نبود، بلکه محرک واقعی این تهاجمات برق آسا و توقف‌ناپذیر، دین جدید و اعتقادات تازه‌ای بود که پیامبر اسلام (ص) به آنان ارزانی بخشیده بود و امروز جای تردید نیست که محرک اعراب در گشایش کشورها، دین یکتاپرستی و گسترش آن به سوی مرزهای خارج عربستان بوده است.^(۵)

پیروزی قبایل عرب بر ارتش ساسانی در ذوقار و نخستین آزمایش قدرت در مقابل دشمنی نیرومند، بادیه‌نشینان را در مورد قدرت سپاه ساسانی به تردید افکنده و اطمینان آن‌ها را در تکیه بر نیروی خویش استوار ساخت؛ «در واقع این کامیابی همچون آستانه‌ای تلقی گردید که پیروزی‌های آینده اعراب را برابر ایرانیان ارزیابی می‌کرد».^(۶)

پس از پیروزی درخشان نیروهای اسلام، دولت ساسانی هرچند در جبهه‌های جولای و نهاوند مقاومتی از خود نشان داد،^(۷) اما این مقاومت از سوی بخش اشرافی و فرادست نظام ساسانی بود که در واقع برای منافع خویش می‌جنگیدند نه بقای ملک. به گفته مورخان، مقاومت برجسته و قابل ملاحظه دیگری در مسیر فتوحات مسلمین پدید نیامد و مردم شهرها یا در مقابل فاتحان مقاومت نمودند و یا با اندک مقاومتی تسلیم شده و میان اسلام آوردن و پرداخت جزیه مختار گردیدند.^(۸)

کمی بعد از این وقایع، نوبت عقب‌راندن بقایای نظام ساسانی و آخرین شاه آن، یزدگرد سوم - ۶۵۲-۶۳۲م برابر با ۳۱-۱هـ - از نهاوند تا مرو و تسلط بر قدرت تقریباً دست نخورده ساسانی توسط مسلمین گردید.^(۹)

تحقیقی پیرامون منابع در ارتباط با نبرد قادسیه

در رابطه با تشخیص شرایط پدید آمده در نبرد قادسیه حداقل با سه جناح و یا سه دیدگاه متفاوت در تحولات این نبرد روبه‌رو هستیم. جناح اول، مورخان عرب‌گرا هستند. آنان پیروزی بر ایرانیان را ناشی از شجاعت، درایت و مجاهدات سرداران اسلام می‌دانند. مقدسی و بلاذری از بارزترین صاحبان چنین تفکری هستند.

جناح دوم، مورخان ایران‌گرا هستند که سعی داشته‌اند به عناوین مختلف و با دست‌آویز قرار دادن اموری چون مشیت الهی، قضا و قدر، اختلاف میان ایرانیان و... شکست ساسانیان را یک واقعیت غیرقابل انکار به شمار آورند. ثعالبی نماینده چنین تفکری می‌باشد. برخی از مورخان نیز در این زمینه نظرات خود را به صورتی محتاطانه ابراز داشته‌اند. طبری از جمله این افراد می‌باشد، گرچه بی‌گمان او تابع مورخانی بوده است که منابع خویش را از اخبار کسب می‌نمودند.^(۱۰)

در این میان، بعضی از مورخان غربی بر این عقیده‌اند که اصولاً از آغاز نخستین تهاجمات مسلمانان علیه ایران ساسانی، نقشه و طرحی برای کشورگشایی در میان نبوده است، بلکه پیشرفت‌های قبایل بنی بکر در سواد و هم‌زمان بودن آن‌ها با پیروزی‌های خالد بن ولید در رهبری اهل‌الایام علیه اهل‌الرّده و نزدیک بودن محل تهاجمات خالد علیه اهل‌الرّده در یمامه و مثنی بن حارثه در سواد، دولت مدینه را به فکر استفاده از موقعیت مناسبی که فراهم شده بود افکند. طرح حمله به عراق و تسخیر آن، در مدینه و در زمان ابوبکر به تصویب رسید و در زمان عمر به اجرا درآمد. از بین مورخان غربی، ادوارد مایر، ریچار فرای، کریستن سن و ویل دورانت

از طرفداران چنین نظریه‌ای هستند. به نوشته کریستن سن: «اعراب بادیه‌نشین که روح غارت‌گری را با تعصب دینی آمیخته بودند به فرمان عمر روی به ایران نهادند».^(۱۱)

انتخاب فرمانده سپاه اسلام در نبرد قادسیه

در آغاز، عمر بن خطاب خود تصمیم گرفت فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده گیرد، اما پس از رایزنی با اصحاب رسول خدا (ص) از این کار منصرف شده و علی بن ابی طالب (ع) را به سمت فرماندهی انتخاب نمود، ولی علی (ع) از قبول آن خودداری نمود^(۱۲) و سعد بن ابی وقاص را برای این مسئولیت پیشنهاد نمود که مورد پذیرش عمر قرار گرفت.^(۱۳) برخی اعتقاد دارند علی (ع) رأی به ماندن عمر داد و صلاح ندید خلیفه از مدینه خارج شود.^(۱۴) بعضی از مورخین، نام پیشنهاد دهنده را عبدالرحمن بن عوف ذکر نموده‌اند.^(۱۵)

در رابطه با آمار سپاه اسلام در نبرد قادسیه روایات متفاوتی وجود دارد. برخی از روایات، شمار سپاه سعد به هنگام خروج از مدینه و عزیمت به سوی عراق را ۳۰۰۰ نفر عنوان کرده‌اند که با تعدادی که در مسیر حرکت به آن افزوده شد بالغ بر ۵۶۰۰ نفر گردید؛ در حالی که نیروی ایرانیان در نبرد قادسیه ۶۰۰۰۰ نفر برآورد شده است.^(۱۶) در برآورد دیگری، نیروی اسلام را حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر در برابر ۱۲۰۰۰۰ نفر نیروی ایرانی ذکر کرده‌اند.^(۱۷) گروهی دیگر، شمار مسلمین را ۸۰۰۰۰ تن نوشته‌اند که در حین نبرد تعداد ۶۰۰۰ تن نیز از جبهه سوریه بر این تعداد افزوده شد.^(۱۸) طبری در یک روایت، شمار ایرانیان شرکت کننده در نبرد قادسیه را ۲۰۰۰۰۰ تن ذکر کرده است.^(۱۹) ابن اعثم، شمار نیروهای ایرانی در نبرد قادسیه را

۱۲۰۰۰۰ تن آورده و تعداد مسلمین را با نیروهایی که عمر در جواب درخواست سعدبن وقاص برای او اعزام نمود^(۲۰) رقمی در حدود ۶۰۰۰۰ تن ذکر کرده است. بنا به نوشته ابن‌اعثم در نبرد قادسیه: «نیروی مسلمین نصف تعداد ایرانیان بوده است».^(۲۱)

مورخی دیگر تعداد سپاهیان اسلام در نبرد قادسیه را ۲۲۰۰۰ مرد گزارش نموده است.^(۲۲) اشیپولر به نقل از سبئوس - مورخ ارمنی - می‌نویسد: «تعداد سپاه ایران در قادسیه بیش از ۸۰۰۰۰ تن بوده است».^(۲۳) آمار و ارقام متفاوت موجود در برآورد نیروها، برحسب روایات مختلف و نظرات متفاوت راویان و دیدگاه‌های خاص آنان نسبت به نبرد سرنوشت ساز قادسیه بیان گردیده است.

گروهی برای بزرگ جلوه دادن نبرد و پیروزی بر ایرانیان و برخی دیگر برای کاستن از بار خفت این شکست، به جای برخورد با واقعیت‌ها، به ذهن‌گرایی پرداخته‌اند. بعضی از مورخان اخیر سعی نموده‌اند از میان انبوه اطلاعات متفاوت، رخداد قادسیه را واقع‌بینانه بررسی نمایند، چنان‌که شمار مسلمانان را ۲۴۷۰۰ تن^(۲۴) گزارش نموده‌اند. تنی چند از مورخان متأخر و متقدم نیز بر آمار ۳۰۰۰۰ نفر توافق دارند.^(۲۵) از میان مورخان غربی، فرای اعتقاد دارد که در ذکر نابرابری نیروهای دو حریف مبالغه شده است و اضافه می‌کند: «شمار سپاه ایرانیان ظاهراً بیش‌تر از مسلمین بوده است ولی نه چندان بسیار. شمار سپاه دو طرف بیش از ۲۵۰۰۰ تن نبوده است...».^(۲۶)

اشیپولر نیز شمار سپاه مسلمین در نبرد قادسیه را ۲۰۰۰۰ تن ذکر می‌نماید.^(۲۷) آنچه از همه روایات متقدمین و تحقیقات متأخرین بر می‌آید این است که تعداد نیروهای سپاه ایران در نبرد قادسیه بیش‌تر از تعداد مسلمین بوده است؛ ولی این

اختلاف نباید آن قدر زیاد باشد که تصور جنگی نابرابر را در ذهن پدیدار سازد.

ترکیب نیروهای اسلام در نبرد قادسیه

طرح ایجاد یک حکومت اسلامی در عربستان، در زمان حیات پیامبر(ص) شکل گرفت^(۲۸) و ابوبکر با سرکوب شدید رده^(۲۹) و سایر مخالفان آن را ادامه داد و عمر به آن مفهومی مستقل بخشید. سیر مطالعه تاریخ فتوح اسلامی در عراق و ایران در زمان خلافت عمر بن خطاب (۲۳-۱۳هـ) بیانگر این واقعیت است که عمر ترجیح می داد فرماندهان فتوح از قریش باشند، ولی در مورد نیروهای اسلام علاقه خلیفه به نیروهای ترکیبی و متشکل از قبایل مختلف عرب جلب می گردید. روایات سیف بن عمر تمیمی، پیروزی در نبرد قادسیه را به صورتی نشان می دهد که گویی این پیروزی به اعراب بادیه نشین تعلق داشته است. در روایات سیف از قبایل بنی بکر صحبتی به میان نیامده و سرداران غیر مسلمان بسیار مدح شده اند.

واقعیت این است که سپاهی که به فرماندهی سعد از مدینه خارج شد، در درون دنیای قبیله ای شکل گرفته و به حرکت درآمده بود. تکیه آنها بیش تر به وفاداران به اسلام بود تا نیروهای دیگر.^(۳۰) این نیروها - بر عکس جبهه های سوریه که در آن فرزندان صحابه بزرگ حضور داشتند - بیش تر از انصار بودند تا قریش. رأی عمر بر این بود که بهترین اعراب، شامل قهرمانان، سخنوران، و شاعران، در برابر ایرانیان قرار گیرند. او می خواست در نبرد تعیین کننده آینده با ایرانیان، عمده ترین عامل بر مبنای اسلامی پایه ریزی شود؛ از این رو رهبران گروه ها را از مسلمانان با سابقه و یا کسانی که در اسلام اعتبار بیش تری داشتند برگزید.^(۳۱) رؤسای قبایل زیر نظر

پرچم‌داران و فرماندهان سپاه اسلام قرار گرفتند؛ گویی هنوز به وفاداری آنان اطمینان نبود. حضور رهبران ارتداد - که اینک مسلمان شده بودند در نبرد قادسیه از ابداعات عمر بود. ابوبکر در جنگ‌ها از آنان کمک نمی‌گرفت، ولی عمر آنان را به جنگ فرستاد و «هیچ کدامشان را به کاری نگماشت»؛^(۳۳) گویی نبرد قادسیه موقعیتی بود تا بدین وسیله مرتدین خود را بازخرید کنند و یا «بوته آزمایشی بود برای اتحاد همه گروه‌ها».^(۳۳)

در شراف - ستاد عملیات نظامی سعد پیش از حضور در قادسیه - رهبران مرتدین نظیر اشعث بن قیس، طلحة بن خویلد، عمرو بن معدی کرب، قبایل خود را رهبری می‌کردند، «اما به آن‌ها کاری واگذار نشد».^(۳۴)

بنا به روایت سیف، حضور مردان نامدار چون: عمرو بن معدی کرب، طلحة قیس بن هبیره، و مردان اندیشه چون: مغیره بن شعبه، حذیفه، عاصم، و شاعرانی چون: شماخ، حطیه اوسن بن مغرا و عبد بن الطیب، در نبردگاه قادسیه باعث تقویت روحیه نیروها می‌گردید.^(۳۵)

طرح عمر برای شاخص نمودن نیروی قادسیه که می‌بایست تکلیف سلطنت و قدرت را در ایران یکسره سازد بسیار وسیع‌تر از آن چه به نظر می‌رسد بوده است. عمر دستور داد در گروه قادسیه هفتاد و چند نفر از جنگاوران بدر، سیصد و ده تن از کسانی که صحبت پیامبر(ص) را - تا زمان بیعت رضوان - شنیده بودند، سیصد تن از کسانی که در فتح مکه حضور داشتند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر(ص) شرکت نمایند.^(۳۶) وی اصرار داشت نیروی اسلام را در همه عربستان و در مقابل چشم بزرگان عرب به نمایش بگذارد. کم‌ترین نتیجه‌ای که از این آزمایش واقعی گرفته می‌شد این بود که قدرت تحرک را از جریان‌های شبه نظامی رده در آینده

سلب می نمود؛ مدینه به قدرتی واقعی و تعیین کننده تبدیل می گردید؛ عربستان تحت لوای اسلام با وحدت خویش جستجوگر منابع انسانی و جغرافیایی تازه ای برای ارائه دین خدا می گردید و قبایل مسیحی سواحل فرات قدرت اسلام را درک می نمودند.^(۳۷) بی گمان آن چه پیش آمد خارج از تصور عمر و طراحان سیاست نظامی مدینه بود. نتایج غیر قابل تصور و پیروزی مسلمین در قادسیه که شکست و اضلال دولت ساسانی را به همراه داشت آن چنان غیر مترقبه بود که تأثیر آن در سیاست داخلی مدینه منجر به تغییرات سیاسی شگرف در آینده گردید.^(۳۸)

انتخاب یزدگرد به شاهی

طبری، مسکویه رازی و دینوری در نحوه انتخاب یزدگرد به شاهی مطالب تقریباً یکسانی بیان نموده اند و مسعودی و بلاذری با این که از مشورت عمر بن خطاب با صحابه - پس از شنیدن خبر پادشاهی یزدگرد - صحبت نموده اند،^(۳۹) اما در رابطه با نحوه انتخاب یزدگرد اظهار نظر مشخصی ننموده اند.^(۴۰) این موضوع، گزارش هایی که در باب متمرکز شدن نیروهای ایرانی به مدینه رسیده بود را تأیید می کند.^(۴۱) این گزارش ها نشان می دهد که ایرانیان از نبردهای کوچک موضعی که به طور عمده به شکست آنها منجر شده بود خسته شده و در صدد چاره جویی برآمده بودند.

تأملی در سیر تاریخ ساسانی نشان می دهد که هرگاه در رأس قدرت مرکزی فردی نیرومند و صاحب اراده قرار می گرفت دولت مقتدری را به وجود می آورد و اینک ایرانیان در جستجوی چنین پایگاهی بودند.^(۴۲)

به نظر برخی از نویسندگان اسلامی، بزرگان ایرانی، در بین زنان خسرو پرویز به جست و جو پرداختند تا اگر پس از قتل عام خاندان قباد دوم، ملقب به شیرویه

(۶۳۳-۶۳۲م)، فرزند ذکوری از او باقی مانده است، او را بیابند. آنان سرانجام، یزدگرد فرزند شهریاربن خسرو [پرویز] را یافتند و او را که جوانی ۲۱ ساله بود به سلطنت گماردند^(۴۳) و همه متفق القول شدند تا برای آخرین بار از یک حکومت مرکزی مقتدر که در رأس آن شاهی انتصابی قرار داشت اطاعت نمایند.^(۴۴) سران قوم چون رستم فرخزادان و فیروزان [ایران اسپاهبذان] در اطاعت و اعانت او پیشی گرفتند و سپاه‌یانی برای استقرار در پادگان‌ها و مرزهای حیره، انبار، ابله و دیگر نقاطی که در عصر خسرو پرویز سنگری در برابر اعراب به شمار می‌آمد آماده نمودند.^(۴۵)

در مورد چگونگی گزینش یزدگرد به شاهی، قول دیگری نیز وجود دارد و آن این است که: فیروزان و رستم به پوران [پوران‌دخت] دختر کسری پیشنهاد نمودند تا نام همه زنان و محارم خسرو پرویز را بنویسند و در بین آن‌ها جست‌وجو کرده و فرزند ذکوری را برای سلطنت بیابند.^(۴۶) جالب این است که آن‌ها از پوران‌دخت که طبق نظر نویسندگان اسلامی، بر سریر سلطنت تکیه زده است، می‌خواهند تا فردی را انتخاب و یا جست‌وجو کند که به جای او بر تخت ساسانی بنشیند و این در حالی است که پس از یافتن یزدگرد دیگر ذکری از پوران‌دخت نمی‌رود و به نظر می‌رسد بزرگان ایرانی برای یک دفاع جدی هم پیمان شده و با براندازی پوران‌دخت ساختار تازه‌ای را در سیاست پدید آوردند.^(۴۷) ولی به عقیده دینوری «بزرگان ایرانی چون دیدند عرب از همه سو بر آنان پیروز می‌شوند با یکدیگر گفت‌وگو کردند و به این نتیجه رسیدند که گرفتاری آن‌ها از آن است که زنان بر ایشان حکومت می‌کنند و سپس بر یزدگرد پسر شهریاربن خسرو گرد آمدند که جوانی ۱۶ ساله بود و او را بر خود پادشاه کردند و آن‌گاه اینان با گروهی که بر پاشاهی آذر میدرخت اصرار

می‌کردند جنگیدند و آن‌ها را شکست داده و آذرמידخت خلع گردید و یزدگرد شاه شد.^(۴۸)

همان‌طور که ملاحظه گردید، در میان مطالب فوق، هم در مورد سن یزدگرد که او را ۸، ۲۱ و ۱۶ ساله نوشته‌اند و هم در مورد پوران‌دخت و آذرמידخت که به نوشته نویسندگان اسلامی، قبل از یزدگرد، شاه ایران، می‌زیستند اختلاف نظر وجود دارد. به روایت ثعالبی: «پس از پوران دخت که فقط ۸ ماه سلطنت نمود کودکی را به نام فرخزاد انتخاب و او را به تخت سلطنت نشانند و این کودک که به علت خردسالی از کشتار شیرویه سالم مانده بود در پارس به سر می‌برد و او برادر پوران‌دخت به شمار می‌آمد اما سلطنت او هم دوامی نیافت».^(۴۹) یعقوبی دوران سلطنت پوران‌دخت را قبل از یزدگرد ذکر می‌کند. روایات، حکومت یزدگرد را بین سال‌های ۶۳۲-۶۵۲ م ذکر نموده‌اند و این موضوع نشان می‌دهد که دوران سلطنت وی چندان روشن نیست.

همان‌گونه که ذکر شد، مورخان بزرگ اسلامی چون طبری، ثعالبی و دینوری در مورد سلطنت پوران‌دخت، آذرמידخت و حتی سال شروع سلطنت و سن یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی دچار تناقض گویی هستند. در واقع، آن چه به نوشته‌های مورخان اسلامی در مورد چنین اختلافاتی تصویری مبهم و تا حدودی نادرست داده است تقویم مشهور به یزدگردی است که با جلوس یزدگرد در سال یازدهم هجری آغاز می‌شود و نام خود را هم از این پادشاه دارد و حال آن که اکثر روایات، جلوس او را پس از این سال دانسته‌اند و اگر این تقویم نادیده گرفته شود، تاریخ شروع سلطنت، عمر یزدگرد و مرگ او در مسیر طبیعی تری قرار خواهد گرفت.^(۵۰)

نتایج رخداد قادسیه^(۵۱)

در نبرد قادسیه ارتش ساسانی امتحان خود را در برابر سپاه اسلام پس داد. فرمانروایان ساسانی که به شکلی موروثی حکومت می‌نمودند بیش‌تر به منافع خویش می‌اندیشیدند تا مصالح دولت و ملت و این وضع به نحوی شگفت‌آور، همان حالت اسکندر و ایران را در زمان آخرین شهریاران هخامنشی و تسلط شهربانان تداعی می‌کند. پس از نبرد قادسیه، شاهنشاهی ساسانی تجزیه شد و به شکل مجموعه ممالک کوچکی درآمد که «مورخان عرب شخصاً نام آن‌ها را ذکر می‌کنند».^(۵۲) اگر حمله مسلمانان به ایران و چیرگی آنان و مذهب اسلام در ایران را چنان که سزاست محوری بنگریم که از آن پس تحول کیفی مهمی در نظام اجتماعی جامعه ایران روی می‌دهد، در آن صورت تقسیم تاریخ کشور ایران به دوران پیش و پس از اسلام تقسیمی بیهوده تلقی نخواهد شد.

دوران آریایی پیش از اسلام یک‌هزار و پانصد سال طول کشیده بود. اعراب از همان آغاز قدرت یافتن اسلام، با سپاهیان شاهنشاهی ساسانی وارد درگیری‌هایی شدند که برخی از آن‌ها مانند نبرد ذوقار (ح ۶۱۰-۶۰۴م) در سرنوشت سیاسی آینده عرب و ایران نقش بسیار مهمی را ایفا نمود. این جنگ در دوران خسرو پرویز رخ داد و پیامبر(ص) درباره آن فرموده است: «این نخستین بار بود که عرب از عجم انتقام گرفت و به وسیله من بر آن‌ها پیروزی یافت».^(۵۳) این نبردها در زمان خلافت عمر بن خطاب به اوج خود رسید و از حالت موضعی خارج شد. پس از نبرد قادسیه که در آن «گندشاه» به فرماندهی رستم فرخزاد شکست خورد، نبرد نهاوند^(۵۴) (فتح الفتوح) پیش آمد که منجر به واژگونی سلطنت ساسانی شد و جامعه ایرانی دچار دگرگونی عمیق گردید. مبارزه مسلمین برای تصرف ایران در مجموع بیست

سال طول کشید و در این میان چند عامل در پیروزی آنان نقش داشت:

۱- نظام دموکراتیک قبیله‌ای، مساوات در لباس و رفتار و ظواهر زندگی بین بزرگان عرب و سپاهیان ساده، در قیاس با نظام اشرافی ساسانی گرچه از جهت محتوای تاریخی عقب بود، ولی از لحاظ جاذبه معنوی و اجتماعی جلوتر از آن قرار داشت.

۲- ایدئولوژی مذهبی، شور و شوق و وحدت معنوی در میان قبایل عرب پدید آمده بود، در حالی که جامعه ایرانی را نبرد عقاید زرتشتی، مانوی، مزدکی، زروانی، عیسوی، یهودی، شمن و غیره از هم می‌درید و ناباوری و تردید بر آن حکمرانی داشت. درباریان و اشراف (زرینه کفش) که بر ایران حکم می‌راندند غرق در عیش و نوش و فساد بودند و فاصله آنان و موبدان حامی شان با مردم بسیار بود. مردم از آنان بیزار بوده و نابودی آنان را طلب می‌نمودند.^(۵۵)

۳- جاذبه‌های سپاه اسلام و ایدئولوژی مساوات خواهی در جامعه عاری از عدالت ساسانی موجب گردید تا برخی از فرماندهان سپاه آن، چون سپاه دیلمی در نبرد شوشتر، داوطلبانه تسلیم سپاه عرب شده و به پشتیبانی از آنها پردازند، و یا سبب گردید که نیروها آن چنان که می‌بایست، فداکاری ننمایند و در آخرین لحظات، اشراف ایرانی به جای کمک به نجات کشور، به طمع تاج و تخت به جان هم افتاده و امر سقوط را تسریع نمایند.

پس از نبردهای قادسیه و مداین و جلولا کسی را پروای مقاومت جدی نبود. بعضی از مرزبانان خود را به کلی از واقعه کنار کشیدند و مستقل ماندند و انسجام نیروها از هم گسیخت^(۵۶) و این در حالی بود که یزدگرد سوم متوحشانه به سوی سرنوشت خویش (آسیاب مرو)^(۵۷) به پیش می‌تاخت.

دیدگاه‌های طبری و ابن اعثم

پیروزی قاطع مسلمین در نبرد قادسیه دروازه‌های بزرگ‌ترین امپراتوری شرق را به روی آنان گشود و سر آغاز گسترش اسلام در سرزمین‌های وسیع متعلق به ایران ساسانی گردید اما در مورد چگونگی پیروزی مسلمین و مقاومت ایرانیان ابهامات زیادی وجود دارد مطالبی که درباره این جنگ نوشته شده است طوری مبالغه‌آمیز و افسانه‌ای است که کشف حقیقت را مشکل می‌سازد^(۵۸) ایرانیان فرماندهی واحدی نداشتند و اعراب هم به صورت قبیله قبیله وارد معرکه جنگ می‌شدند. این جنگ در آغاز به صورت یک رشته عملیات مجزا سرانجامی شگفت داشت. ایرانیان شکست سختی خوردند و اعراب هم تلفات سنگینی را متحمل شدند.^(۵۹) تیسفون به دنبال قادسیه به دست مسلمین فتح شد. رستم فرخزادان، فرمانده نیروهای ایرانی در نبرد قادسیه از خطر بزرگی که در نتیجه اتحاد ایدئولوژیک عرب و حمله آنان به ایران متوجه آنان بود آگاهی کامل داشت.^(۶۰) او در سمت فرماندهی کل جنگ، در دفع خطر کوششی دلیرانه نمود اما در این راه توفیق نیافت.^(۶۱) نبرد قادسیه یک پیام واقعی برای مردم ایران داشت و آن پایان حکومت دیرینه ساسانی بود که اردشیر بابکان آن را بنیاد نهاد و با مرگ یزدگرد بن شهریار به انتها رسید.^(۶۲)

در میان مورخان اسلامی، طبری به خاطر شیوه‌های خاص تاریخ‌نگاری و دیدگاه‌های ویژه خود نسبت به روابط ایرانیان و اعراب در این مورد مسایل خاصی را بیان می‌کند. در حالی که سایر مورخان اسلامی زمان برخورد بین نیروهای اسلام و ایرانیان را به صراحت بیان نمی‌کنند، طبری اعلام می‌کند زمان این جنگ چیزی بیش از دو ماه بوده است.^(۶۳) هم‌چنین او اعتقاد دارد که خلیفه اسلام، عمر بن

خطاب، دارای نوعی قداست و قدرت آینده نگری بوده است.

در هنگام اعزام سپاه به قادسیه، مردم سکون به رهبری حصین بن نمیر سکونی و معاویة بن حدیج آماده حرکت به سوی شرق بودند، اما خلیفه [عمر] از آنها روی برگردانید. وقتی از او پرسیدند چرا از این قوم روی گردان هستی، گفت: از آنها تشویش دارم؛ هیچ قوم عرب بر من نگذشته است که ناخوشایندتر از اینان باشد. بعدها نیز عمر از آنها به بدی یاد می کرد و مردم از این امر در شگفت بودند و سرانجام بدبینی عمر نسبت به آنان درست از کار درآمد، «زیرا یکی از آنها به نام سودان بن حمران، عثمان بن عفان رضی الله عنه را کشت و یکی از بستگانش، خالد بن ملجم، علی بن ابی طالب رحمة الله را کشت و جماعت ایشان قاتلان عثمان را پناه دادند».^(۶۴)

در این جا طبری علاوه بر اقرار به آینده نگری عمر، وقایع بین قتل عثمان بن عفان و خلافت علی (ع) و وقایع بعدی را به شکلی متفاوت مورد بررسی قرار می دهد. هم چنین، او سعی دارد تا پیروزی قادسیه را پیش از وقوع آن پیش بینی نماید و از قول سعید بن مرزبان می نویسد: «عمر مداواگرانی به قادسیه فرستاد و عبدالرحمن ربیعه باهلی را به مقام قضاوت گماشت و او را مسؤول تقسیم غنایم نمود و سلمان پارسی را مأمور اکتشاف و پیشتاز قوم و دعوت گر قرار داد».^(۶۵)

جای هیچ بحثی نیست که آن چه را طبری به عنوان پیش بینی عمر بن خطاب از ایجاد تشکیلات برای یک پیروزی غیر قابل انکار نگاشته است دقیقاً همان نکاتی است که بعد از فتح قادسیه پدید آمد. طبری هم چنین، اطلاعات عمر از موقعیت استراتژیکی قادسیه را در نامه او به سعد ابی وقاص منعکس می نماید. در این نامه عمر به سعد دستور می دهد که: «با پارسیان در خاک آنها جنگ مکن و میدان جنگ

را در نزدیک‌ترین سنگستان به دیار عرب و نزدیک‌ترین صحرا به دیار عجم قرار
ده^(۶۶)».

نکته دیگری که در نگاه طبری به قادسیه دیده می‌شود قداستی است که او برای سپاه قادسیه قایل است. وی می‌گوید: در این نبرد آرایش سپاه اسلام براساس نبردهای دوره پیامبر اکرم(ص) تنظیم شده و فرماندهان عصر پیامبر(ص) در رأس سپاه قرار داشتند. و آنان کسانی بودند که همگی در عصر پیامبر(ص) با مشرکان و در عصر ابوبکر با مرتدین جنگیده بودند.^(۶۷) بنا به گزارش طبری، در این نبرد هفتاد و چند تن از جنگاوران بدر و سیصد و ده تن از کسانی که پیامبر(ص) را تا بیعت رضوان و یا جلوتر درک نموده بودند و سیصد تن از آنان که در فتح مکه پیامبر(ص) را همراهی نموده بودند و هفتصد تن از فرزندان صحابه پیامبر(ص) از همه قبایل شرکت داشتند.^(۶۸) نکته دیگری که در دیدگاه‌های طبری به قادسیه منعکس است علاقه و توجهی است که نسبت به مثنی بن حارثه از خود نشان می‌دهد، به گونه‌ای که اظهار تأسف خود را از فرماندهی سعد بن ابی وقاص و جریر بن عبدالله بجلی به جای مثنی پنهان نمی‌کند. طبری پیروزی در نبرد قادسیه را یک معجزه می‌داند و وقایع اعجاب آوری را از زمان توقف نیروهای اسلام - کمی قبل از شروع نبرد - نقل می‌کند، از جمله این که: زمانی که سعد گروهی را به جست‌وجوی غذا و خوار و بار به اطراف فرستاده آنان در ایالت میشان در جست‌وجوی گاو و گوسفند برآمدند، اما همه مردم گریخته بودند و سرانجام مردی را یافتند و از او نشان گاو و گوسفند را گرفتند، اما آن مرد قسم خورد که اطلاعی ندارد ولی او چوپان چهارپایانی بود که آن‌ها را در آن دشت پنهان نموده بود و ناگهان گاو نعره برآورد که به خدا دروغ می‌گوید؛ اینک مائیم! و آن گاه مسلمین گاوان و گوسفندان را از روی صدایشان

یافتند و آن‌ها را به اردوگاه آوردند.^(۶۹)

به این ترتیب، طبری پیروزی قادسیه را امری از پیش تعیین شده تلقی می‌کند و مطالب را بر اساس روایاتی که شنیده است و بدون توجه به صحت و سقم آن‌ها نقل می‌کند.

در زمان حکومت حجاج بن یوسف ثقفی والی حکومت امویان در عراق و ایران (۹۵-۷۵هـ) و عامل ولید بن عبدالملک اموی، این معجزه برای او بازگو گردید. حجاج چند تن از شاهدان واقعه را فراخواند - حداقل ۶۰ سال و حداکثر ۸۰ سال پس از وقوع آن - و از آن‌ها در مورد صحت آن سؤال نمود و همه گفتند: «بلی ما این را شنیدیم و دیدیم و گاوآن را براندیم». حجاج گفت: «دروغ می‌گویید». گفتند: «اگر تو آن جا بوده‌ای ما نبوده‌ایم چنین باشد». حجاج گفت: «راست می‌گویید اما دیگر کسان چه می‌گفتند؟» گفتند: «این را نشان بشارتی دانستند که از رضای خدا و شکست دشمن ما خبر می‌داد».^(۷۰)

نویسنده دیگری به نام ابن اعثم کوفی نیز در کتاب خود «الفتوح» از اعجازاتی در زمان وقوع نبرد قادسیه سخن گفته است، از جمله این که: «در آغاز حملات مسلمین به مرزهای غربی فرات، یزدجرد [یزدگرد] به شکار رفته بود و در عقب گورخری می‌تاخت اما ناگهان گورخر توقف کرد و رو به سوی یزدگرد کرد و به فرمان خدا با او صحبت نمود و گفت: ای یزدگرد به خدای بازگرد و به پیامبر او ایمان آور تا نعمت بر تو باقی بماند و کفران نعمت منماید که دولت تو را زوال آورد. و چون یزدگرد از گورخر این سخن فصیح را شنید بترسید و به مقام خویش بازگشت و متفکر و مردد موبدان را بخواند و سخن گورخر با آنان در میان نهاد. موبدان گفتند: این حالتی غریب و حادثه‌ای عجیب است گمان ما آن است از این اعراب که بر عراق آمده‌اند

چیزی عجیب به ظهور آید».^(۷۱)

هم‌چنین، او در جایی دیگر از معجزه دیگری سخن می‌گوید: «پس از کشته شدن رستم در قادسیه، ایرانیان گریختند و به مداین [تیسفون] عقب‌نشینی نمودند و چون احتمال مقاومت در برابر مسلمین بسیار ضعیف به نظر می‌رسید ناچار مجبور به ترک شهر شدند، به ویژه این‌که یزدگرد خود به این کار راغب بود و علاقمند بود که مقاومت‌های بعدی در برابر لشکر اسلام در کوهستان انجام گیرد. لذا ایرانیان قبل از ترک اجباری شهر، حوض‌ها را پر از آب نمودند و زهر بدان آمیختند و غذای بسیاری پختند و به زهر آلودند و در ساباط‌های مداین نهادند و سپس پل‌های دجله را بریدند تا مسلمین نتوانند از آن عبور نمایند. مسلمین چون به ساباط مداین رسیدند گرسنه و تشنه بودند. طعام‌های پخته و لذیذ یافتند و حوض‌های پر از آب صاف. به نام خدای سبحان از آن طعام و آب بخوردند و آسایش و فراغت یافتند و هیچ‌کس را به حکم خدای سبحان زهر زیان نداشت و بر هیچ مسلمان اثر نکرد».^(۷۲)

طبری در جای دیگر از نوشیدن زهر توسط خالد و آسیب نرسیدن به او سخن گفته است.^(۷۳)

پی‌نوشت‌ها:

۱. با فتح حیره، کلید تصرف بین‌النهرین به دست مسلمین افتاد؛ ر.ک: برتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ج ۱، ص ۹.
۲. رژی بلاشر شکست ساسانیان از اعراب در ذوقار و نابودی دولت عربی حیره را از نتایج حضور نیروهای اسلام در مرزهای فرات به شمار می‌آورد؛ ر.ک: رژی بلاشر، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذر نوش (چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳) ص ۷۳.
۳. در واقع نخستین حرکت‌های نظامی مسلمین علیه دولت ساسانی در مرزهای غربی فرات به رهبری خالد بن ولید و در آغاز سال ۶۲۳ م / ۱۲ هـ. بود و ایرانیان ظاهراً آماده رویارویی نبودند. در عین حال، هیچ شاهدی مبنی بر این که قبیله بنی بکر بن وایل و دیگر قبایل آن سوی فرات با مسلمین هم دست شده باشند در دست نیست. « حتی پس از آن که سپاه ایران شکسته شد، باز هم مقاومت کردند اما این بدان معنی نیست که آن‌ها هواخواه ساسانیان بودند؛ زیرا اینان در برابر هر تهاجمی پایداری می‌کردند»؛ ر.ک: ریچارد فرای، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا (چاپ اول: تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸) ص ۷۲.
۴. موقعیت‌های مسلمین و شتاب ایرانیان در تخلیه مناطق جنوبی علل ریشه‌دارتری داشت که عبارت بودند از: ساکنین عرب زبان بین‌النهرین، مسیحیان ناراضی از دولت ساسانی، مانویان فراری تحت تعقیب و بی‌علاقگی مردم در دوام دولت ساسانی؛ ر.ک: برتولد اشپولر، همان، ص ۱۳.
۵. ر.ک: برتولد اشپولر، همان، ص ۶ و ۷.
۶. ر.ک: تنودور نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان*، ترجمه زریاب خوبی (چاپ اول: تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲) ص ۵۱۱.

۷. جلولا دهی نزدیک بغداد و در یک منزلی خانقین قرار داشت که از آن جا تا خانقین ۷ فرسنگ بود.
۸. علت پیروزی عرب را باید در خود ملت عرب جست و جو نمود که ناگهان متوجه شد که در پی جهش عظیم تاریخ از توانی‌های بالایی برخوردار است. از این رو، نبرد قادسیه از سرنوشت عراق فراتر رفته و به صورت یکی از مهم‌ترین وقایعی در می‌آید که پیش از همه معنای تاریخ جهانی را بر دوش دارد. ر.ک: هشام جعیط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، (چاپ اول: تهران، بی‌نا ۱۳۷۲) ص ۵۶.
۹. ر.ک: تئودور نولدکه، همان، ص ۵۵۰ و ۴۷۱. هم چنین ر.ک: احسان عباس، عهد اردشیر، ترجمه امام شوشتری (چاپ اول: تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸) ص ۲۸؛ نیناپیگو لوسکایا، اعراب حدود مرزهای ایران و بیزانس در سده‌های چهارم - ششم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا (چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲)، ص ۲۸۵ و ۲۸۳.
۱۰. تاریخ نگاری اسلامی در مورد نبرد قادسیه هماهنگ نیست. علت آن را می‌توان در تفاوت نگرش به رخدادها دانست. هنگام بررسی اخبار، در اکثر موارد با کمبود سند رو به رو می‌شویم. اختلاف ناشی از تعدد روایات چیزی نیست جز «نتیجه تصادف، اهمال کاری و یا تفاوت خوی و مزاج راویان»؛ ر.ک: رژی بلاشر، همان، ص ۲۵۸.
۱۱. ایرانیان اگر چه مغلوب شده بودند ولی خاطره عظمت گذشته خویش را هم چنان محفوظ نگاه می‌داشتند. فاتحان عرب چون نمی‌خواستند از این قافله عقب بمانند ناچار به جست و جو در گذشته خویش پرداختند تا شواهدی بر عظمت گذشته بیابند و سرانجام به یاری گروهی از موالی که تبار خود را از یاد برده بودند، به زنده کردن افسانه‌ها پرداختند؛ ر.ک: رژی بلاشر، همان، ص ۱۷۴؛ ریچارد فرای، همان ص ۷۴ و آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشیدیاسمی (چاپ چهارم: تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۵۱) ص ۶۹۴.
۱۲. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان ترجمه محمد توکل (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷) ص ۷۶ - ۲۶۴.
۱۳. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن مستوفی هروی (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴) ص ۹۹.
۱۴. همان، ص ۱۰۰.

۱۵. ابوعلی مسکویه رازی، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی (چاپ اول: تهران، نشر سروش، ۱۳۶۹) ج ۱، ص ۲۹۰.
۱۶. مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (چاپ اول: تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱) ج ۴، ص ۸۵.
۱۷. احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص ۳۶۶-۳۶۳.
۱۸. ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) ج ۲، ص ۲۸.
۱۹. محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ دوم: تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲) ج ۵، ص ۱۶۷۴.
۲۰. این نیروها به اشاره عمر از جانب شمال و به وسیله ابوعبیده جراح تقفی به عراق اعزام گردیدند.
۲۱. ابن اعثم کوفی، همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۵.
۲۲. ابو حنیفه دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ سوم: تهران، نشرنی، ۱۳۶۸) ص ۱۵۱.
۲۳. برتولد اشپولر، همان، ص ۱۱.
۲۴. عبدالحسین زرین کوب، *تاریخ مردم ایران بعد از اسلام* (چاپ چهارم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ج ۲، ص ۳۷۱.
۲۵. یک روایت از طبری نیز این تعداد را تأیید می‌کند. به موجب این روایت: «همه حاضران در قادسیه سی و چند هزار کس بودند و کسانی که از غنایم قادسیه سهم بردند در حدود سی هزار کس بودند»؛ ر.ک: محمد بن جریر طبری، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه پاینده (چاپ دوم: تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲) ج ۴، ص ۱۶۳۹. نوییری نیز اعتقاد دارد شمار نیروهای اسلام سی و چند هزار نفر بوده‌اند؛ ر.ک: شهاب الدین احمد نوییری، *نهایة الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۱۷) ص ۱۶۶ و هشام جعیط، همان، ص ۴۶ و ۴۱ - ۴۰.
۲۶. ریچارد فرای، همان، ص ۷۵.

۲۷. برتولد اشیولر، همان.
۲۸. سرتوماس آرنولد، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابولفضل عزتی (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸) ص ۳۲.
۲۹. «ابوبکر با مرتدان جهاد کرد و مردم بسیاری را از آنان کشت تا به اطاعت آمدند و توبه کردند»؛ ر.ک: ابوسعید عبدالحی گردیزی، *زین الاخبار*، تصحیح عبدالحی حبیبی (چاپ اول: تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۱۲۷.
۳۰. هشام جعیط، همان، ص ۴۲.
۳۱. محمدبن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۱۶۴.
۳۲. همان، ص ۱۶۴۱.
۳۳. هشام جعیط، همان، ص ۳۹.
۳۴. همان، ص ۴۰ - ۳۹.
۳۵. همان، ص ۴۴.
۳۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵ - ۱۶۳۲.
۳۷. به عقیده آرنولد، بسیاری از قبایل مسیحی که در مسیر جنبش عظیم اسلامی و حرکت آن به سمت عراق قرار داشتند به جای آن که در مسیر امواج آن واقع شوند، با اسلام آوردن داخل آن گردیدند و این واکنش، بسیار سریع انجام گرفت؛ ر.ک: سرتوماس آرنولد، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸) ص ۳۶ و ۳۷.
۳۸. قتل عمر و خلافت عثمان از جمله این تأثیرات خارجی بود که در محیط داخلی و سیاسی مدینه باعث تحولات آینده جهان اسلام گردید.
۳۹. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ چهارم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰) ج ۱، ص ۶۶۸ و احمد بن یحیی بلاذری، همان، ص ۶۳۲.
۴۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۳۵ - ۱۶۳۲.
۴۱. این‌که گزارش اخبار داخلی دربار ساسانی چگونه به مدینه می‌رسید خودفصل جداگانه‌ای را طلب می‌کند.

۴۲. آرتور کریستن سن، همان، ص ۱۱۷ و ۱۰۶ و تنودور نولدکه، همان، ص ۶۳۳.

۴۳. یعقوبی می‌گوید: «چون بزرگان ایرانی در صدد بر آمدند، یک بار دیگر با هم متحد شدند، یزدگرد فرزند شهریار فرزند خسرو را یافتند که از زنی حجامت‌گر پدید آمده بود. او را که ۲۰ ساله بود بر خود شاه نمودند و...» ر.ک: ابن واضح یعقوبی، همان، ص ۲۵.

۴۴. تنودور نولدکه، همان، ص ۵۴۸.

۴۵. پس از شکست قادسیه و احتمالاً قبل از آن که مسلمین وارد مداین شوند یزدگرد فرماندهان دفاع از مرزها را تعیین نمود و خود به سمت جلولا عقب نشینی نمود؛ ر.ک: حمزه اصفهانی، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار (چاپ اول: نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶) ص ۱۶۰.

۴۶. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۶۲۶.

۴۷. به گفته سعید بن بطریق و ابن قتیبه، یزدگرد در آغاز سلطنت ۱۵ ساله و به گفته دینوری ۱۶ ساله بود و به قول طبری: «یزدگرد اصلاً ۲۸ سال عمر کرد و به هنگام جلوس بر تخت ۸ ساله بود». نولدکه می‌افزاید: در سکه‌هایی که از سال دهم سلطنتش در دست است صورت او ریش ندارد. دوران سلطنت پوراندخت از سخت‌ترین دوران ساسانیان بود؛ زیرا از طرفی، مخالفت‌ها و کشمکش‌های داخلی و از طرف دیگر، تاخت و تازهای اعراب مسلمان در مقدمه فتوح در شرق و عدم توانایی دولت ساسانی در مقابله با آنان، پوراندخت را چنان آزوده خاطر ساخت که به سال ۶۳۱ م در عنفوان جوانی (پس از دو سال سلطنت در تیسفون) مرد. پورداود در کتاب آناهیتا (ص ۳۷۲) شروع سلطنت او را به سال ۶۲۹ م. نوشته و دمرگان فرانسوی در کتاب سکه‌های شرق، شروع سلطنت او را در سال ۶۳۰ م دانسته است. در کتاب مجمل التواریخ و القصاص (ص ۷) آمده است: «اندر عهد پوراندخت، پیامبر اسلام در گذشته بود و ابوبکر صدیق به جانشینی او خلیفه شده بود». در کتاب تاریخ طبری (ص ۲۸۵) نیز آمده است: «ابوبکر به خلافت نشست و پوران دخت یک سال و چهار ماه پادشاه بود» و مادر او مریم دختر موریس امپراطور روم بود.

از مجمل التواریخ و القصاص نقل شده است که: «پادشاهی پوراندخت دختر [خسرو پرویز] یک سال و چهار ماه بود و آن روزگار قوت اسلام بود و سپاه همی فرستاد به حرب عرب و همان مدت به مداین بمرد».

ثعلبی مرگ او را به سبب بیماری دانسته و در شاهنامه هم همین گونه آمده است:

- به یک هفته بیمار بود و بمرد و با خویشتن نام نیکو ببرد
- از پوراندخت سکه‌های نقره به نام درهم به جای مانده است که تعدادی از آن‌ها در موزه ایران باستان نگه‌داری می‌شود. روی سکه، چهره او و پشت سرنوشته‌ای به خط پهلوی به شرح ذیل دیده می‌شود: به معنای: بوران، فر و شکوه تو افزوده گردد. این عبارت از دوره قباد اول (۵۳۱ - ۴۸۸ م) بر روی سکه‌ها به کار رفته است و کلمه افزود به صورت افزوتو - افزوتان بر روی سکه‌های قباد، خسرو اول (۵۷۹ - ۵۳۱ م)، هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹)، بهرام ششم (چوبین) ۵۹۱ م، خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰)، اردشیر سوم، خسرو سوم (۶۳۱ - ۶۲۹ م) و نیز یزدگرد سوم (۶۵۲ - ۶۳۲) به کار رفته است؛ ر.ک: مقاله خانم ملکزاده بیاتی تحت عنوان (پادشاهی پوراندخت)، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۸، ص ۳۴ - ۱۹.
۴۸. چون بزرگان استخر شنیدند مردم مداین بر فرخزاد خسرو شوریده‌اند یزدگرد را در استخر به شاهی برگزیدند و آن‌گاه او را به مداین بردند و فرخ زاد خسرو را پس از یک سال پادشاهی و در سن ۲۸ سالگی کشتند؛ ر.ک: تئودور نولدکه، همان، ص ۵۵۰ و ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام گی لسترنج و نیکلسون (کمبریج، دارالفنون، ۱۹۲۱ م) ص ۱۲۷.
۴۹. ثعالبی، تاریخ پیامبران و شاهان، ص ۴۷۰.
۵۰. علی حصوری، آخرین شاه (چاپ اول: تهران، نشر مؤلف، ۱۳۷۱) ص ۳۴.
۵۱. نبرد قادسیه در ماه مه سال ۶۳۷ میلادی رخ داد؛ ر.ک: ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸) ص ۳۸۴.
۵۲. رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین (چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ص ۳۷۰.
۵۳. علی بن حسین مسعودی، همان، ص ۲۷۲.
۵۴. فرماندهی سپاه اسلام در نهاوند - سال ۲۱ هجری - از طرف خلیفه عمر بن خطاب بر عهده نعمان بن مقرن منزی نهاده شده بود. نعمان در نبرد نهاوند که نبردی به مراتب سخت‌تر از قادسیه بود کشته شد و حذیفه بن یمان فرماندهی را بر عهده گرفت. پیروزی مسلمین بر پارس‌ها به دشواری و با تلفات فراوانی به دست آمد؛ ر.ک: احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷) ص ۴۳۰؛ هم چنین ر.ک:

Rawlinson G: The Seventh great Orietal Monarchy (Buttle of Nehavand) p

574

مقایسه شود با برتولد اشپولر، همان، ص ۲۹.

۵۵. عبدالحسین زرین کوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۵۶. ثعالبی: ص ۴۶۷. نمونه‌ای از تشریفات سلطنت در عصر ساسانی چنین است: هنگامی که شهر براز که از

تبار ساسانیان نبود غاصبانه به سلطنت رسید، به قصد سرکوب جنبش مردم فارس به آن سو حرکت نمود. چون به هنگام شب حرکت می‌نمود در مقابلش یکصد تشت طلا که در هر یک شمعی می‌سوخت حرکت می‌دادند.

۵۷. تشریفات سلطنتی آن چنان خسته کننده و در عین حال الزامی بود که شاهان از آن گریزی نداشتند. ر.ک:

تئودور نولدکه، همان، ص ۶۷۶.

۵۸. مطالبی که در مورد این جنگ گفته شده طوری مبالغه آمیز و افسانه‌ای است که کشف حقیقت را مقذور

نمی‌سازد؛ ر.ک: کارل پروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه هادی جزایری (چاپ اول: تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶) ص ۷۸. به علاوه باید افزود که از طرف مغلوب، مدارک مهمی در دست نیست.

۵۹. ابوحنیفه احمد بن داود، دینوری، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شال (بغداد،

مکتبه المثنی، بی تا) ص ۱۲۶۷.

۶۰. ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه رجب نیا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،

۱۳۶۸) ص ۳۸۵ و ص ۳۸۲: «نخستین علتی که پیشرفت مسلمین را در ایران آسان کرد. مسایل دینی نبود بلکه فرسودگی و نابسامانی حکومت ساسانی در روزگار خسرو دوم و پس از او بود». و این نکته‌ای بود که رستم در جریان قادسیه آن را کاملاً درک می‌نمود.

۶۱. آرتور، کریستن سن، همان، ص ۵۲۵.

۶۲. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه (چاپ اول: تهران،

امیرکبیر، ۱۳۶۸) ج ۲، ص ۱۱.

۶۳. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۱۶۳۸.

۶۴. همان، ص ۱۶۴۱.

۶۵. همان، ص ۱۶۴۳ و ۱۶۴۲.

۶۶. همان، ص ۱۶۴۹.

۶۷. همان، ص ۱۶۴۳.

۶۸. همان، ص ۱۶۳۸.

۶۹. همان، ص ۱۶۴۸. این روایت عیناً در تاریخ الفخری هم آمده است، با این تفاوت که صاحب فخری سخن گفتن گاو را تکذیب می‌کند و می‌نویسد: «نعره بی‌موقع گاو موجب شده که مسلمین به مکان آسان پی‌برده باشند» ر.ک: محمد بن علی طباطبا (ابن طقطقی) تاریخ فخری، ص ۱۰۸.

۷۰. محمد بن جریر طبری، همان، ص ۱۶۴۸. ابن اثیر در **الکامل**، عیناً موضوع را نقل می‌کند و آن را واقعه

(اباقر = گاوان) می‌خواند؛ ر.ک: عزالدین ابن اثیر، **تاریخ الکامل** (قاهره، مطبعة الازهریه، ۱۳۰۱ ق) ج ۳، ص ۱۳۵۷.

۷۱. ابن اعثم کوفی، همان، ص ۹۳.

۷۲. همان، ص ۱۱۳.

۷۳. همان، ص ۵۳.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، **تاریخ الکامل** (قاهره، مطبعة الازهریه، ۱۳۰۱ ق) ج ۳.
- احسان، عباس، **عهد اردشیر**، ترجمه امام شوشتری (چاپ اول: تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)
- اشیولر، برتولد، **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**، ترجمه جواد فلاطوری (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴) ج ۱
- بروکلیمان، کارل، **تاریخ ملل و دول اسلامی**، ترجمه هادی جزایری (چاپ اول: تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶).
- بلاذری، احمد بن یحیی، **فتوح البلدان** ترجمه محمد توکل (چاپ دوم: تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷).

- بلاشر، رژی، **تاریخ ادبیات عرب**، ترجمه آذرتاش آذر نوش (چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)
- جمیط، هشام، **کوفه پیدایش شهر اسلامی**، ترجمه ابوالحسن سرو قد مقدم، (چاپ اول: تهران، بی نا ۱۳۷۲)
- حصوری، علی، **آخرین شاه** (چاپ اول: تهران، نشر مؤلف، ۱۳۷۱).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، **الاخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شال (بغداد، مکتبه المثنی، بی تا).
- دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ سوم: تهران، نشرنی، ۱۳۶۸).
- رازی، ابوعلی مسکویه، **تجارب الامم**، ترجمه ابوالقاسم امامی (چاپ اول: تهران، نشر سروش، ۱۳۶۹) ج ۱.
- زرین کوب، عبدالحسین، **تاریخ مردم ایران بعد از اسلام** (چاپ چهارم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳) ج ۲.
- سرتوماس، آرنولد، **تاریخ گسترش اسلام**، ترجمه ابولفضل عزتی (چاپ اول: تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸).
- طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (چاپ دوم: تهران، نشر اساطیر، ۱۳۶۲) ج ۵.
- فرای، ریچارد، **عصر زرین فرهنگ ایران**، ترجمه مسعود رجب نیلاچاپ اول: تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸)
- فرای، ریچارد، **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸).
- کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی (چاپ چهارم: تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۵۱).
- کوفی، ابن اعثم، **الفتوح**، ترجمه محمد بن مستوفی هروی (چاپ دوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴).
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، **زین الاخبار**، تصحیح عبدالحی حبیبی (چاپ اول: تهران، دنیای کتاب،

(۱۳۶۳).

- گیرشمن، رمان، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین (چاپ پنجم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴).

- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ چهارم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰).

- مقدسی، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی (چاپ اول: تهران، بنیادفرهنگ‌ایران، ۱۳۵۱) ج ۴.

- نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در روزگار ساسانیان*، ترجمه زریاب خوبی (چاپ اول: تهران، نشر انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲).

- نویری، شهاب‌الدین احمد، *نهاية العرب في فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، ۱۳۱۷).

- نینایگو، لوسکایا، *اعراب حدود مرزهای ایران و بیزانس در سده‌های چهارم - ششم میلادی*، ترجمه عنایت‌الله رضا (چاپ اول: تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲).

- یعقوبی، ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی (چاپ سوم: تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) ج ۲.